

avabook.com

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)^۱

مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی

کلیات

ماده ۱- آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.

ماده ۲- هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنها رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

ماده ۳- قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند، یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی

^۱ - به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۷۰ - ۱۳۷۹/۲/۱۱.

نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره- چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

ماده ۴- دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و بنایم به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

ماده ۵- آراء دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

ماده ۶- عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

ماده ۸- هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی

که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

ماده ۹- رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.

آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر این که آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاه‌ها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

باب اول - در صلاحیت دادگاه‌ها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها

ماده ۱۰- رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

ماده ۱۱- دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد،

در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد. و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

تبصره- حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.

ماده ۱۲- دعاوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد.^۱

^۱ رأی وحدت رویه ۳۱-۱۳۶۳/۹/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور
 نظر به اینکه صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی (در دعاوی راجعه به غیرمنقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن) حتی در صورت مقیم نبودن مدعی علیه در حوزه محل وقوع مال غیرمنقول استثنائی بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده موضوع ماده ۲۱ قانون فوق الاشعار می‌باشد و با عنایت به اینکه با تعاریفی که از اموال غیرمنقول و اموال منقوله در مواد ۱۲ الی ۲۲ قانون مدنی به عمل آمده از ماده ۲۰ آن چنین استنباط می‌شود که قانونگذار بین دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیرمنقول ناشی از عقود و قراردادهای و دعوی مطالبه وجوه مربوط به

ماده ۱۳- در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود.^۱

غیرمنقول و نیز اجرت‌المثل آن در غیرمورد عقود و قراردادهای قائل به تفصیل شده و دعاوی قسم اول را منوطاً از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول و دعاوی قسم دوم را مفهوماً از دعاوی راجعه به غیرمنقول دانسته است که نتیجتاً دعاوی اخیرالذکر تحت شمول حکم ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار می‌گیرد.

رأی وحدت رویه ۶۴۳-۱۶/۹/۱۳۷۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

رسیدگی به دعاوی راجعه به غیرمنقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن در دادگاهی به عمل خواهد آمد که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است. اگر چه مدعی و مدعی علیه مقیم آن حوزه نباشد.

۱- رأی وحدت رویه ۹-۲۸/۳/۱۳۵۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده ۲۱ قانون مزبور پیش‌بینی شده نفی نکرده بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد انتخاب بین دادگاه را در اختیار خواهان گذاشته است.

رأی وحدت رویه ۶۸۸-۲۳/۳/۱۳۸۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نظر به اینکه چک با وصف فقدان طبع تجاری، از جهت اقامه دعوی توجهاً به ماده ۳۱۴ قانون تجارت، مشمول قواعد مربوط به بروت، موضوع بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت است و از این منظر به لحاظ صلاحیت از مصادیق قسمت فراز ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به شمار می‌رود. نظر به اینکه در همان حال، محل صدور چک در وجه ثالث، با تکیه بر ترکیب «محل‌علیه» در ماده ۳۱۰ قانون تجارت نوعی حواله محسوب است که قواعد ماده ۷۲۴ قانون مدنی حاکم بر آن می‌باشد و از این نظر با توجه به مبلغ مقید در آن جزء اموال منقول بوده و همچنان مصادیقی از ماده ۱۳

ماده ۱۴- درخواست تأمین دلایل و آمارات از دادگاهی می‌شود که دلایل و آمارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است.

ماده ۱۵- در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، به شرط آن که دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشاء باشد.

مسبوق‌الذکر می‌تواند باشد، بی‌تردید دارنده چک می‌تواند تخیراً به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یعنی محل صدور چک، یا به دادگاه محل انجام تعهد یعنی محل استقرار بانک محل‌علیه و یا با عنایت به قاعده عمومی صلاحیت نسبی موضوع ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی برای اقامه دعوی به دادگاه محل اقامت خوانده مراجعه کند با وصف مراتب رجوع دارنده چک به هر یک از دادگاه‌های یاد شده توجهاً به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب برای آن دادگاه در رسیدگی به دعوا ایجاد صلاحیت خواهد کرد.

رأی وحدت رویه ۷۰۵-۱۳۸۶/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

چون مطابق ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «در دعوی بازرگانی و دعوی راجع به اموال منقول که از عقد و قرارداد ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود.»

و مهر نیز از عقد نکاح ناشی شده و طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، بر ذمه زوج مستقر می‌گردد و به دلالت ماده ۲۰ همان قانون کلیه دیون از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول می‌باشد، لذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور دعوی مطالبه مهر به از حیث صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده مشمول مقررات ماده ۱۳ قانون مربوطه بوده و رأی شعبه بیست و چهارم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

ماده ۱۶- هرگاه یک ادعا راجع به خوانندگان متعدد باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیرمنقول متعددی باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف واقع شده‌اند، خواهان می‌تواند به هریک از دادگاه‌های حوزه‌های یاد شده مراجعه نماید.

ماده ۱۷- هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر از طرف خواهان یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوای طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوای اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوای اصلی در آنجا اقامه شده است.

ماده ۱۸- عنوان احتساب، تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوای طاری نبوده، مشمول ماده (۱۷) نخواهد بود.

ماده ۱۹- هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت‌دار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف مدت یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.

ماده ۲۰- دعوای راجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در

دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعاوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.

ماده ۲۱- دعاوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته، در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.

ماده ۲۲- دعاوی راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است، همچنین دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعاوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.

ماده ۲۳- دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه

محلّی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آن که شعبه یاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

ماده ۲۴- رسیدگی به دعوی اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوی اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است.^۱

ماده ۲۵- هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.^۲

^{۱-} رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲-۱۳/۱۰/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور
مستفاد از صدر ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و لحاظ مقررات قانون اعسار مصوب سال ۱۳۱۳ این است که دعوی اعسار که مدیون در أثناء رسیدگی به دعوی داین اقامه کرده قابل استماع است و دادگاه به لحاظ ارتباط آنها باید به هر دو دعوی یکجا رسیدگی و پس از صدور حکم بر محکومیت مدیون در مورد دعوی اعسار او نیز رأی مقتضی صادر نماید. بنابراین رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان همدان در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌شود.

^{۲-} رأی وحدت رویه ۷۲۶-۴/۲۷-۱۳۹۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور
ماده (۴) قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ که دادگاه محل اقامت خواهان را صالح برای رسیدگی به دعوی راجع به اسناد ثبت احوال اعلام کرده است برحسب مستفاد از ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با مقررات این قانون

فصل دوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

ماده ۲۶- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.^۱

ماده ۲۷- در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه

مغایرت ندارد؛ بنا به مراتب رأی شعبه هجدهم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد موافق قانون تشخیص و به اکثریت آراء تأیید می گردد...

^{۱-} رأی وحدت رویه ۷۳۵-۱۳۹۳/۸/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

در مواردی که دادرس دادگاه به سبب وجود یکی از جهات رد، قرار امتناع از رسیدگی صادر می نماید و به علت نبودن دادرس و یا شعبه دیگر، پرونده به نزدیک ترین دادگاه هم عرض ارجاع می گردد؛ تغییر دادرس صادرکننده قرار امتناع از رسیدگی با توجه به ملاک ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۳۳-۱۳۵۲/۲/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نافی صلاحیت دادگاه مرجوع الیه نخواهد بود؛ بر این اساس رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل به اکثریت آراء صحیح و منطبق با قانون تشخیص می گردد...

تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم‌الاتباع خواهد بود.

تبصره- در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می‌باشد.

ماده ۲۸- هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد.^۱

ماده ۲۹- رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

^۱ - رأی وحدت رویه ۶۶۰-۱۹/۱۳۸۲/هیأت عمومی دیوان عالی کشور

دادگاه‌های عمومی و انقلاب و نظامی از حیث درجه برابرند، بنابراین در صورت حدوث اختلاف بین آنها در مورد صلاحیت بر طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دیوان عالی کشور حل اختلاف می‌نماید و هرگاه این دادگاه‌ها به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند به لحاظ برتری اعتبار قضایی آنها نسبت به مراجع غیرقضایی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود.

ماده ۳۰- هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه تجدیدنظر استان یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.

باب دوم - وکالت در دعاوی

ماده ۳۱- هر یک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.^۱

۱- رأی وحدت رویه ۷۱۴-۱۱/۱۲/۱۳۸۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور
طبق اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید... و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد» انتخاب وکیل هم بنا به حکم مقرر در اصل سی و پنجم قانون اساسی از حقوق اصحاب دعوا است و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز با تأکید بر حق متداعیین در انتخاب وکیل، در ماده ۲ مقرر داشته: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند» و در ماده ۳۹ تصریح کرده: «در صورتی که وکیل استعفاي خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید...» همچنین قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در فصل هشتم در قسمت اخیر ماده ۳۴ یادآور شده که اجرای مقررات این فصل نباید حق تظلم و مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور را از آنان سلب نماید، بنابراین به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای اقامه دعوی حقوقی، شکایت از آراء و دفاع از آنها دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست.

ماده ۳۲- وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیردولتی، شهرداری‌ها و بانک‌ها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دوسال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاه‌های مربوط.

۲- دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یاد شده به عهده بالاترین مقام اجرائی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود.

ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

ماده ۳۳- وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه‌ها برای آنان مقرر گردیده است.

ماده ۳۴- وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیر رسمی باشد. در صورت اخیر، در مورد وکالت‌نامه‌های تنظیمی در ایران، وکیل می‌تواند ذیل وکالت‌نامه تأیید کند که وکالت‌نامه را موکل شخصاً در حضور او امضاء یا مهر کرده یا انگشت زده است.

در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران برسد. مرجع گواهی وکالت‌نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مأمور سیاسی یا کنسولی ایران به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت امور خارجه، ظرف مدت سه ماه تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، مراتب در صورتجلسه قید و به امضای موکل می‌رسد و چنانچه موکل در زندان باشد، رئیس زندان یا معاون وی باید امضا یا اثر انگشت او را تصدیق نمایند.

تبصره- در صورتی که موکل امضاء، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۳۵- وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت‌نامه تصریح شود:

۱- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی.

۲- وکالت در مصالحه و سازش.

۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.

- ۴- وکالت در تعیین جاعل.
 - ۵- وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور.
 - ۶- وکالت در توکیل.
 - ۷- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.
 - ۸- وکالت در دعوای خسارت.
 - ۹- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.
 - ۱۰- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث.
 - ۱۱- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث.
 - ۱۲- وکالت در دعوای متقابل و دفاع در قبال آن.
 - ۱۳- وکالت در ادعای اعسار.
 - ۱۴- وکالت در قبول یا رد سوگند.
- تبصره ۱-** اشاره به شماره‌های یاد شده در این ماده بدون ذکر موضوع آن، تصریح محسوب نمی‌شود.
- تبصره ۲-** سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی‌باشد.
- ماده ۳۶-** وکیل در دادرسی، در صورتی حق در خواست صدور برگ اجرائی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم‌به و وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالت‌نامه تصریح شده باشد.
- ماده ۳۷-** اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد.

فهرست مطالب



قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی).....	۱۱
باب اول - در صلاحیت دادگاهها	۱۳
فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها	۱۳
فصل دوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن	۲۰
باب دوم - وکالت در دعاوی	۲۲
باب سوم - دادرسی نخستین	۳۰
فصل اول - دادخواست	۳۰
مبحث اول - تقدیم دادخواست	۳۰
مبحث دوم - شرایط دادخواست	۳۱
مبحث سوم - موارد توقیف دادخواست	۳۲
مبحث چهارم - پیوستهای دادخواست	۳۳
فصل دوم - بهای خواسته	۳۵
فصل سوم - جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی	۳۷
مبحث اول - جریان دادخواست	۳۷
مبحث دوم - ابلاغ	۳۸
مبحث سوم - ایرادات و موانع رسیدگی	۴۴

فصل چهارم - جلسه دادرسی	۴۸
فصل پنجم - توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست	۵۱
فصل ششم - امور اتفاقی	۵۳
مبحث اول - تأمین خواسته	۵۳
مبحث دوم - ورود شخص ثالث	۵۹
مبحث سوم - جلب شخص ثالث	۶۰
مبحث چهارم - دعوی متقابل	۶۲
مبحث پنجم - اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی	۶۳
فصل هفتم - تأمین دلیل و اظهار نامه	۶۴
مبحث اول - تأمین دلیل	۶۴
مبحث دوم - اظهار نامه	۶۶
فصل هشتم - دعوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت	۶۷
فصل نهم - سازش و درخواست آن	۷۳
مبحث اول - سازش	۷۳
مبحث دوم - درخواست سازش	۷۴
فصل دهم - رسیدگی به دلایل	۷۶
مبحث اول - کلیات	۷۶
مبحث دوم - اقرار	۷۷
مبحث سوم - اسناد	۷۸
مبحث چهارم - گواهی	۸۷
مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی	۹۲
مبحث ششم - رجوع به کارشناس	۹۴
مبحث هفتم - سوگند	۹۸
مبحث هشتم - نیابت قضایی	۱۰۳
فصل یازدهم - رأی	۱۰۵

۱۰۵.....	مبحث اول - صدور و انشاء رأی
۱۰۶.....	مبحث دوم - ابلاغ رأی
۱۰۷.....	مبحث سوم - حکم حضوری و غیابی
۱۰۸.....	مبحث چهارم - واخواهی
۱۱۰.....	مبحث پنجم - تصحیح رأی
۱۱۱.....	مبحث ششم - دادرسی فوری
۱۱۴.....	باب چهارم - تجدیدنظر
۱۱۴.....	فصل اول - احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر
۱۱۴.....	فصل دوم - آرای قابل تجدیدنظر
۱۱۶.....	فصل سوم - مهلت تجدیدنظر
۱۱۷.....	فصل چهارم - دادخواست و مقدمات رسیدگی
۱۲۱.....	فصل پنجم - جهات تجدیدنظر
۱۲۶.....	باب پنجم - فرجام خواهی
۱۲۶.....	فصل اول - فرجام خواهی در امور مدنی
۱۲۶.....	مبحث اول - فرجام خواهی و آراء قابل فرجام
۱۲۸.....	مبحث دوم - موارد نقض
۱۳۰.....	مبحث سوم - ترتیب فرجام خواهی
۱۳۵.....	مبحث چهارم - ترتیب رسیدگی
۱۳۷.....	مبحث پنجم - مهلت فرجام خواهی
۱۳۸.....	مبحث ششم - اقدامات پس از نقض
۱۴۲.....	مبحث هفتم - فرجام تبعی
۱۴۲.....	فصل دوم - اعتراض شخص ثالث
۱۴۵.....	فصل سوم - اعاده دادرسی
۱۴۵.....	مبحث اول - جهات اعاده دادرسی
۱۴۶.....	مبحث دوم - مهلت درخواست اعاده دادرسی

۱۴۷	مبحث سوم - ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی
۱۵۰	باب ششم - مواعد
۱۵۰	فصل اول - تعیین و حساب مواعد
۱۵۲	فصل دوم - دادن مهلت و تجدید موعد
۱۵۳	باب هفتم - داوری
۱۶۷	باب هشتم - هزینه دادرسی و اعسار
۱۶۷	فصل اول - هزینه دادرسی
۱۶۸	فصل دوم - اعسار از هزینه دادرسی
۱۷۰	باب نهم - مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد
۱۷۰	فصل اول - کلیات
۱۷۲	فصل دوم - خسارات
۱۷۳	فصل سوم - مستثنیات دین
۱۷۷	قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب
	آیین نامه اصلاحی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب
۱۹۳	
۲۱۱	قانون اجرای احکام مدنی
۲۱۱	فصل اول - قواعد عمومی
۲۱۱	مبحث اول - مقدمات اجراء
۲۱۳	مبحث دوم - دادورزها (مأمورین اجراء)
۲۱۵	مبحث سوم - ترتیب اجراء
۲۲۴	فصل دوم - توقیف اموال
۲۲۴	مبحث اول - مقررات عمومی
۲۲۷	مبحث دوم - در توقیف اموال منقول

۲۲۹.....	مبحث سوم - صورت‌برداری اموال منقول
۲۳۱.....	مبحث چهارم - ارزیابی اموال منقول
۲۳۲.....	مبحث پنجم - حفظ اموال منقول توقیف شده
۲۳۳.....	مبحث ششم - توقیف اموال منقول محکوم‌علیه که نزد شخص ثالث است
۲۳۴.....	مبحث هفتم - توقیف حقوق مستخدمین
۲۳۷.....	مبحث هشتم - توقیف اموال غیرمنقول
۲۳۹.....	مبحث نهم - صورت‌برداری اموال غیرمنقول
۲۴۰.....	مبحث دهم - ارزیابی و حفظ اموال غیرمنقول
۲۴۰.....	فصل سوم - فروش اموال توقیف شده
۲۴۰.....	مبحث اول - فروش اموال منقول
۲۴۵.....	مبحث دوم - فروش اموال غیرمنقول
۲۴۸.....	فصل پنجم - اعتراض شخص ثالث
۲۴۹.....	فصل ششم - حق تقدم
۲۵۰.....	فصل هفتم - تأدیه طلب
۲۵۲.....	فصل هشتم - هزینه‌های اجرائی
۲۵۵.....	فصل نهم - احکام و اسناد لازم‌الاجراء کشورهای خارجی
۲۵۹.....	قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی
۲۷۳.....	قانون شوراهای حل اختلاف